



از کجا نشأت می گیرد . اینکه گفتند خدا را بخوانید و بخواهید که انسان را لحظه ای به حال خود وانگذارد برای آن است که حسد ، کینه و عداوت دین را خلق می کند و چیزی برای ریشه های دین نمی گذارد . و این از منیت شروع می شود و نماز این منیت را از بین می برد . در سجده زود سر از خاک برندارید . گفتند نمازهای عمومی را یک طرز بخوانید ، اما در حالات خاصه خود خیلی زود سر از سجده بر ندارید [35] . چون این دشمن درونی ، انسان را آرام نمی گذارد تا آخرین لحظه می کوشد انسان را بگرد .

از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل شده است که الصلوة قربان کل تقی [36] ، قربانی هر نمازگزاری نماز اوست . هر عملی که انسان را به خدا نزدیک کند قربانی او می شود . تنها کشتن گوسفند در روز دهم ذی الحجه در سرزمین منی قربانی نیست . هر عملی که انسان را به خدا نزدیک کند قربانی است . اگر عمل به خدا نزدیک شود عامل نیز به خدا قطعاً نزدیک می شود . چنین نیست که عمل از عامل جدا باشد ، اعمال ما و نیات ما و ارادات ما از ما جدا شود و به خدا برسد و ما به خدا نرسیم و به لقای حق نایل نشویم . اگر نماز قرب به حق است نمازگزار هم به خدا نزدیک خواهد شد . امیرالمؤمنین از رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء نقل فرمود : انما مثل الصلوة فيكم كمثل السرى (و هو النهر) على باب احدكم يخرج اليه في اليوم والليلة يغتسل منه خمس مرات فلم يبق الدرن مع الغسل خمس مرات و لم تبق الذنوب مع الصلوة خمس مرات [37] ، نماز مثل نهر روانی است به درب خانه شما ، انسان شبانه روز پنج بار در این نهر شنا و شستشو می کند و دیگر نباید آلوده باشد . پس اگر آثار گناه ماند معلوم می شود که ما روح

[35] قال الصادق عليه السلام : عليك بطول السجور فان ذلك من سنن الاوابين : بحار الانوار ، ج 85 ، ص 137 ، 162 ، 164 ، 165 .

[36] نهج البلاغه ، حکمت 136 ، بحار الانوار ، ج 10 ، ص 99 ، کافی ، ج 3 ، ص 265 ، من لا يحضر ، ج 1 ، ص 56 ، وافى ، ج 2 ، ص 9 ، سفینه البحار ، ج 2 ، ص 43 .

[37] من لا يحضره الفقيه ، ج 1 ، باب 30 ، حدیث 3 .

نماز را از بین برده ایم و نمازی بی روح خوانده ایم ، آن روحی که خدای متعال فرمود : اقم الصلوة لذكری [38] آن یاد حق در ما زنده نشد ، چون هرگز نماز پنج وقت نمی گذارد کسی آلوده بماند . عزرائیل سلام الله علیه در شبانه روز پنج وقت به خانه افراد سر می زند و نگاه می کند . این در مواقع پنجگانه نماز است . این فرشته عظیم شبانه روز پنج بار اشراف دارد و حضور پیدا می کند ، نگاه می کند ، ببیند شما چه می کنید [39] .

حتی در میدان جنگ به ما گفتند اصل عبادت ولو بصورت نماز خوف را فراموش نکنید . اینکه نماز مسافر شکسته است اصلش در قرآن کریم در مورد نماز خوف رزمندگان است ، روایات این را متمیم کرد که هر مسافری باید نمازش شکسته باشد [40] . وگرنه این آیات در نماز خوف به رزمندگان متذکر می شود که در میدان جنگ و در حال حمله چگونه نماز بخوانند . فرمود در حال حمله امام جماعت که شروع به نماز کرد رزمندگان دو قسمت شوند .

و اذا ضربتم في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان يفتنكم الذين كفروا ان الكافرين كانوا لكم عدوا مبينا ، و اذا كنت فيهم فاقمتم لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معك و لياخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فليكونوا من ورائكم و لتات طائفة اخرى لم يصلوا فليصلوا معك و لياخذوا حذرهم و اسلحتهم و الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم و امتعتكم فيميلون عليكم ميلاً واحدة و لا جناح عليكم ان كان اذى من مطر او كنتم مرضى ان تضعوا اسلحتكم و خذوا حذرکم ان الله اعد للكافرين عذاباً مهيناً ، فاذا قضيت الصلوة فاذكروا الله قياماً و قعوداً و على جنوبكم فاذا اطمأنتم فاقموا الصلوة ان الصلوة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً [41] .

[38] سوره طه آیه 14 .

[39] ارشاد القلوب . دیلمی ، باب الرابع عشر ، حدیث 2 .

[40] درباره روایات نماز مسافر رجوع کنید به : وسائل الشیعه ، ج 5 ، ص 538 ، تفسیر المیزان ، ج 5 ، ص 65 به بعد .

[41] سوره نساء آیه 103 101 .

ای پیامبر ، اگر در حال حمله به عنوان رهبر در بین رزمندگان بودی و نماز جماعت اقامه کردی ، عده ای به شما اقتداء کنند ، يك ركعت را بجماعت بخوانند ، سپس سریعاً قصد فرادی کنند ، ركعت دوم را خود بخوانند و بروند ، آن گروه دیگر بپایند و در ركعت دوم به شما اقتدا کنند که گروه دوم هم مانند گروه اول نماز را بجماعت خوانده باشند ، و مواظب سنگرها و سلاحهایشان باشند ، زیرا کفار علاقه مندند که شما از سلاح و متاعتان غافل شوید تا ناگهان بر شما حمله کنند ، اسلحه را حفظ کنید و هوشیاری را هم از دست ندهید ، و اگر کسی مریض است و برای او مقدور نیست که با سلاح نماز بخواند سلاح بر ندارد ، اما هوشمندی خود را حفظ کنید و غافل نباشید ، خداوند برای آنان عذاب خوار کننده را مهیا کرده است . و بعد از آنکه نماز را در میدان جنگ به جای آوردید نمازهای بعدی را با طمانینه بیشتری بخوانید . قهراً این فضیلتی که خدای سبحان برای نماز ذکر فرموده است به آن روح نماز بر می گردد .

گفتار چهارم

عبادت که به عنوان هدف آفرینش انسان تعیین شده است اسراری دارد . اسرار عبادت غیر از آداب و احکام عبادت است . برای عبادتها يك سلسله احکام است و يك سلسله آداب و يك سلسله اسرار . احکام عبادات همین واجبات است که در کتابهای فقهی بیان شده است : وضو چگونه باید انجام بگیرد ، نماز چگونه باید خوانده شود ، واجبات نماز چیست ، ارکان نماز چیست و مانند آن .

عبادات يك سلسله آدابی دارند که تعدادی از آن را کتابهای فقهی به نام مستحبات و مقداری دیگر را کتابهای اخلاقی بیان می کنند .

قسمت سوم اسرار عبادات است . انسان با سر عبادت محشور می شود . اسرار عبادات نه در کتابهای فقهی آمده است و نه در کتابهای اخلاقی ، بلکه اسرار عبادات ارواح و باطن عبادت است که با باطن انسان در ارتباط است و انسان با باطن عبادت محشور می شود .

به عنوان نمونه ، دعا يك حکمی دارد و يك ادبی و يك سری : احکام دعا عبارت از آن است که انسان چه چیزی از خدا بخواهد ، موظف است که حرام از خدا طلب نکند ، چیزی که آسیب به غیر می رساند از خدا نخواهد و امثال آن . اما آداب دعا آن است که دعا را آهسته مطرح کند ، خیلی با صدای بلند دعا نکند ، و صدای بلند را بر خلاف تادب داند . اسرار دعا همان ارواح دعاست و آن اینکه داعی خود را در مشهد مدعو می داند و آن مدعو را که خدای سبحان است شاهد

خویش مشاهده می کند و با این شهود پیوند دیگری برقرار می سازد . اسرار عبادات را معمولاً در کتب عرفانی بیان می کنند .

ذکر چنین است : و اذکر ربك في نفسك تضرعا وخيفة و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال و لا تكن من الغافلين [1] ، همواره به یاد خدا باش ، یاد خدا را در دل و نام خدا را بر لب اما آرام و آهسته جاری کنی بامداد و شامگاه که کنایه از استمرار است ، یعنی همواره به یاد خدا باشی و جزء غفلت کنندگان نباشی .

وقتی انسان در جبهه یا تظاهرات و راهپیمائی شعار می دهد آنجا دیگر جای زمزمه نیست ، جای آرام شعار دادن نیست ، آنجا انسان باید با فریاد شعار بدهد . در جبهه ها رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء به رزمندگان اسلام می فرمود شما هنگام شعار ، کنار و ساکت ننشینید [2] . آنها را وادار می کردند که با صدای بلند شعار بدهند . انسان در راهپیمایی به نوعی شعار می دهد و در جبهه به نوعی دیگر : در نماز یا بعد از نماز آرام و آهسته دعا می خواند ، آنچنانکه حالت شکسته دلی از این دعاها مشهود باشد . اینها به عنوان ادب دعاست .

یکی از نمونه های ادب نماز در حدیث شریفی از رسول خدا صلی اله علیه و آله و سلم نقل شده است : من اتقى على ثوبه في صلوته فليس لله اكتسى [3] . اگر کسی دو لباس دارد ، یکی تمیز و نو و دیگری مندرس و کهنه ، و سعی می کند هنگام نماز از لباسهای کهنه و مندرس استفاده کند ، حضرت رسول (ص) فرمود این شخص برای خدا نمی خواهد لباس بپوشد ، برای خلق خدا می پوشد . یا اگر کسی لباس تمیز در بر کرده و در جایی که تمیز نبود سعی کند نماز بخواند ولو تاخیر بیفتد و یا معاذ الله قضا بشود ، این معلوم می شود که لباسش را برای خدا نمی خواهد و برای خدا لباس نبوشیده است . این دستور و آنچه که به این سلسله از

[1]سوره اعراف آیه 205 .

[2]در برابر شعار مشرکین که می گفتند اعل هیل ، رسول الله دستور فرمودند که مسلمانان چنین شعار بدهند : الله اعلى و اجل ، الله مولينا و لا مولی لکم ، سیره این هشام ، بحار الانوار ، باب تاریخ النبی ، طبع قدیم ، ج 6 ، ص 488 .

[3]من لا يحضر ، ج 1 ، باب 29 ، حدیث 20 .

مسائل برمی گردد به عنوان آداب نماز است ، نه اسرار نماز . و اما آنچه باطن نماز را بیان می کند جزء اسرار نماز است .

هر عبادتی خواه نماز خواه غیر نماز يك باطن مثالی دارد و يك باطن عقلی . باطن مثالی را انسان در برزخ مشاهده می کند برزخ همان عالم قبر است . انسان چهار عالم ندارد : دنیا , قبر , برزخ , قیامت کبری , بلکه بیش از سه عالم نیست : عالم دنیا , عالم برزخ و عالم قیامت . وقتی از معصوم علیه السلام سؤال می کنند برزخ چه وقت است , می فرماید : منذ القبر [4] . برزخ همان قبر است , همان لحظه ای که انسان وارد قبر می شود وارد برزخ شده است . آنچه به عالم مثال برمی گردد انسان در برزخ آنها را می بیند , اما باطن عقلی عبادات را در مافوق برزخ می بیند . روایاتی که به این مضمون می باشد , زیاد است .

ابوبصیر که از شاگردان معروف امام صادق و امام باقر علیهما السلام است نقل می کند : اذا مات العبد المؤمن دخل معه فی قبره ستة صور فیهن صورة هی احسنهن وجها و ابها هن هیئة و اطیبهن ریحا و انظفهن صورة . قال : فتقف صورة عن یمینه و اخری عن یمینه و اخری عن یمینه و اخری بین یدیه و اخری خلفه و اخری عند رجليه . وتقف التي هی احسنهن فوق راسه فان اتی عن یمینه منعتہ التي عن یمینه ثم كذلك الی ان یؤتی من الجهات الست . قال : فتقول احسنهن صورة من انتم جزاکم الله عنی خیرا , فتقول التي عن یمین العبد انا الصلوة , و تقول التي عن یمساره انا الزکوة , و تقول التي بین یدیه انا الصیام , و تقول التي خلفه انا الحج و العمرة , و تقول التي عند رجليه انا بر من وصلت من اخوانک ثم یقلن من انت فانت احسننا وجها و اطیبنا ریحا و ابھانا هیئة , فتقول انا الولاية لال مجد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین [5] , وقتی بنده مؤمن می میرد و وارد برزخ و قبر می شود شش چهره نورانی با او وارد برزخ و قبر می شوند , در بین این شش صورت یکی از همه نورانی تر و پر بهاتر و بشاشتر و زیباتر است , یکی از آنها طرف راست این شخص در قبر قرار

[4] تفسیر نورالثقلین , ج 2 , ص 553 , بحار الانوار , ص 214 , صحیح , مسلم , ج 4 , ص 2199 .

[5] محاسن , برقی , حدیث 432 , ص 232 : عن ابی بصیر عن احدهما علیهما السلام .

می گیرد , یکی طرف چپ او , یکی روبروی او یکی پشت سر او , یکی نزدیک پاهای او , آنکه از همه نورانیت است بالای سر او می ایستد , این شخص که با این وضع در برزخ و قبر آرامید , این شش صورت در برابر هر حادثه و مشکلی که بخواهد به او آسیب برساند از هر طرف از وی حمایت می کنند : اگر از طرف راست این مؤمن بخواهد به وی آسیب برسد آنکه طرف راست اوست حفظش می کند و نمی گذارد که از اینطرف به وی آسیبی برسد , همچنین از طرف چپ , روبرو , پشت سر , زیر پا , بالای سر , آنگاه معارفه ای در همان برزخ بین این صورتهای نورانی برقرار می شود که یکدیگر را معرفی می کنند , آنکه از همه نورانیت است از دیگران می پرسد که شما کیستید , خدا جزای خیر به شما بدهد , آنگاه اینان خود را معرفی می کنند , آنکه طرف راست این بنده مؤمن قرار دارد می گوید من نمازم . معلوم می شود نماز احکامی دارد و آداب و سر و باطن . باطن نماز یعنی همین صورت نورانی که در قبر طرف راست عید مؤمن قرار می گیرد . انسان می تواند نماز را ببیند , با نماز سخن بگوید , نماز از او شفاعت کند و مانند آن . نماز به عنوان نمونه است , همه عبادات بر این منوال است . این دیگر در کتابهای فقهی و اخلاقی نیست , این احادیث نورانی که باطن عبادات را برای ما تشریح می کنند مربوط به علم دیگری است . انمه علیهم السلام شاگردان فراوانی داشتند و همه مسائل را برای همه شاگردان نمی گفتند .

شخصی به حضور امام سلام الله علیه آمد و عرض کرد : چه دلیل بر اینکه خدا یکی است و دو تا نیست ؟ حضرت فرمود : تو اگر بگویی خدا دو تا است , یکی را قبول کرده ای ما هم که یکی را قبول کرده ایم . پس یکی مورد اتفاق است آن دومی مورد اختلاف است , تو باید دلیل اقامه کنی [6] . با بعضی ها حضرت این چنین سخن می گوید .

[6] قال الرضا علیه السلام : قولک انه اثنان دلیل علی انه واحد لانک لم تدع الثانی الا بعد اثباتک الواحد , فالواحد مجمع علیه و اکثر من واحد مختلف فیه . توحید صدوق , ص 207 , حدیث 5 , اصول کافی , ج 2 .

دیگری وقتی از حضرت سؤال می کند چه دلیل دارید بر وحدانیت خدا حضرت برهان اقامه می فرمایند , : اتصال التدبیر و تمام الصنع لقوله تعالی : و لو کان فیہما آلهة الا الله لفسدتا [7] .

صورت اول برهان نیست اما برای اقناع يك آدم متوسط کافی است و در صورت دوم حضرت بسیاری از مسائل توحیدی را با آن شاگرد در میان می گذارند . اینگونه از روایات که نماز باطنی دارد و بصورتی در می آید را برای همه و در هر مجلسی هم بیان نمی کنند , و بزرگانی هم که در صدد جمع احادیث و روایات اند هر کدام به اندازه استعداد و ذوق خودشان آن روایاتی را که مناسب با ذوق و حرفه علمی خودشان هست , نقل می کنند .

در این جا حضرت فرمود آن صورت نورانی که در طرف راست مؤمن در قبر قرار می گیرد باطن نماز است , این حقیقت نماز است , و آن صورتی که طرف چپ او است , می گوید من زکاة او هستم , زکات تنها مربوط به مال نیست بلکه هر نعمتی را که خداوند سبحان به انسان می دهد , انسان موظف است که زکات آن نعمت را بپردازد , هیچ نعمتی بی مسؤولیت نیست . در روایات ما آمده است زکوة العلم التعلیم [8] , زکوة المال الا نفاق فی سبیل الله [9] , زکوة الجمال العفاف [10] , زکوة الشجاعة الجهاد فی سبیل الله [11] .

هر نعمتی که خدای سبحان مرحمت کند , زکات آن نعمت را متنعّم باید بپردازد . اگر به او علم داد , موظف است بخاطر خدا به دیگران بیاموزدند . اگر به او مال داد , باید در راه خدا صرف نماید , اگر به او جمال داد , موظف است از دیگران بیشتر پاک دامن تر باشد , همه باید عقیف باشند اما آن کسی که از جمال متنعّم است وظیفه اش درباره عفت بیش از دیگران است . همه باید جهاد کنند اما

[7] توحید صدوق , باب 26 , حدیث 2 .

آنکه از خلق شجاعت برخوردار است , وظیفه او بیشتر است . اگر خدای سبحان به کسی نعمت شجاعت داد , در برابر این نعمت مسئولیتی هم تعبیه شده است و آن فداکاری در راه خدا است . اینها بعنوان زکات است . اگر زکات آن نعمت را داد , این زکات بصورت نورانی در قبر با او محشور می شود و طرف چپ او می ایستد و نمی گذارد از آن طرف آسیبی به او برسد . و آن صورت نورانی که روبروی او ایستاده است می گوید من روزه او هستم . اگر کسی برای رضای خدا روزه گرفت باطن و سر مثالی این روزه بصورت نورانی در قبر جلو او قرار می گیرد . و آن صورت نورانی که پشت سر او است و نمی گذارد از پشت به او آسیبی برسد , می گوید من حج و عمره او هستم .

در مراسم حج وقتی آن شخص خدمت امام سجاد علیه السلام عرض کرد حاجی ها زیادند ولی ضجه ها کم است : کثر الضجيج و قل الحجيج . حضرت فرمود این چنین نیست : قل الحجيج و کثر الضجيج [12] , حاجی ها کم اند , ناله ها زیاد است , آنگاه باطن آن افراد را نشان این شخص داد . این شخص در همان عالم وقتی نگاه به سرزمین عرفات کرد دید این سرزمین وسیع عرفات پر از حیوانات است و در بین اینها چند نفری انسان است . هر کسی باطنی دارد که با باطن اعمال او متحد است . حضرت در همان سرزمین عرفات باطن افراد زیادی را نشان این شخص داد تا بفهمد که همه آنها انسان نیستند . عامل با عملش متحد است : يحشر الناس على نياتهم [13] . هر کسی با نیتش محشور می شود . باطن اینها را امامان معصوم علیهم السلام می بینند و احیاناً به دیگران نشان می دهند .

و اما آن نوری که پائین پای او است می گوید من نیکی هائی هستم که تو به برادران مؤمن روا داشتی , خیری که به دیگران رساندی به این صورت نورانی در آمده است . هر خیری که انسان به دیگری می رساند به صورتی نورانی در می آید و

[12]سفينة البحار , ج 2 , ص 71 , ماده ضجيج , اثبات الهداة , ج 5 , ص 39 . در این باره از امام صادق علیه السلام نیز چنین عبارتی نقل گردیده است : تفسیر برهان , ج 2 , ص 350 , ج 5 , ص 123 ,

[13]تفسیر درالمنثور , سیوطی , ج 6 , ص 307 , ذیل آیه فتاتون افواجا , و تفسیر مجمع البیان ذیل همین آیه , المواعظ العددیه , باب هفتم , ص 213 , حدیث 1 .

پائین پای انسان قرار می گیرد که از آن طرف به انسان گزندگی وارد نشود .

آنگاه این 5 نفر که خود را معرفی کردند از آنکه بالای سر این مؤمن ایستاده است , سؤال می کنند تو کیستی که از همه ما نورانی تر هستی ؟ می گوید من ولایت خاندان پیغمبرم , دوستی آن خاندان به این صورت در می آید . محبت علی و اولاد علی به این صورت در می آید . پیروی آنها به این صورت در می آید که از همه نورانی تر است و بالای سر انسانها اشراف دارد . این بعنوان سر محبت است . يك وقت انسان اهل بیت علیهم السلام را تصور می کند و به آنها علاقه صوری دارد , يك وقت تشنه آنها است که این سر ولایت است . وقتی تشنه آنها بود با آنها محشور می شود . ممکن نیست کسی تشنه آنها باشد و با آنها محشور نشود .

در يك نیم روز گرمی کسی دامن علی بن ابیطالب سلام الله علیه را گرفت عرض کرد مرا موعظه کنید . حضرت فرمود مجالس فراوانی را با هم گذراندیم و سخنرانیهای زیادی را از ما شنیدی الان در این نیم روز گرم چه حاجت که موعظه ای از من بشنوی . عرض کرد دامن شما را رها نمی کنم , مگر اینکه سخنی بگوئید . حضرت این جمله را فرمودند : انت مع من احببت [14] . آنگاه دامن را از کف او رها کرد و وارد محل کارش شد . فرمود تو با محیوب محشور می شوی , بین به چه چیزی دل بسته ای , مورد علاقه تو چیست , چه می خواهی , اینطور نباشد که ما به فکر همه چیز باشیم ولی به فکر خود نباشیم . سری به درونمان زنیم که درونمان چه کسی و چه چیزی را می خواهد . گاهی ممکن است انسان عمری غافل باشد و نداند که چه می طلبد . همتان این نباشد که ما را بعد از مرگ به جهنم ببرند , همت این باشد که لااقل آنچه که در روایات هست در برزخ بدانها برسیم , چه رسد به آن جهت عقلی و چه رسد به آن اسرار و باطن های عقلی این عبادات . اگر بررسی آبا می شود کسی باطن نماز را ببیند , یعنی همین صورت نورانی را باید گفت آری . انسان نماز , روزه , حج و جهاد را می بیند . اگر کسی توانست چشم ملکوتی پیدا کند , خیلی از چیزها را می بیند و

[14]امالی , شیخ مفید , ص 6 .

دیگر در قیامت متحسر نیست ، که چرا این همه نعمت در اختیارم بود و من بیراهه می رفتم . به این حد قناعت نمی کند که جهنم نرود .

فرمودند درجات بهشت به عدد آیات قرآن کریم است و برای مؤمن در بهشت منزلی است که اگر همه اهل دنیا بخواهند در آن سکنی کنند ، جای دارد [15] . این کدام عالم است ؟ این روح انسان تا کجا کار برد دارد که می تواند يك چنین مقاماتی را تحصیل کند ، سر این عبادات چیست ؟ همین نماز و روزه این جا به آن صورت ظهور می کند . همین اعمال ظاهری ما يك صورتی دارد که به آن صورت محشور می شویم که با ما خواهد بود و از ما جدا نخواهند شد . به احکام عبادت پرداختن و یا حداکثر به آداب عبادات پرداختن نیمی از راه را طی کردن است اما به اسرار عبادات پرداختن به پایان راه رسیدن است . آنچه که در این حدیث شریف آمده است ، باطن برزخی عبادات است .

امیرالمؤمنین سلام الله علیه به حارث همدانی که از شاگردان معروف حضرت است ، می فرماید : هر که بمیرد ، من را می بیند [16] . قبل از اینکه این جمله ها را بفرماید ، خودشان را معرفی می فرماید ، می گوید : من برادر پیامبرم ، اول کسی هستم که به پیامبر ایمان آوردم . من پیامبر را تصدیق کردم ، در حالی که هنوز آدم ابوالبشر خلقتش کامل نشده بود . این کدام عالم است ؟ این مربوط به کدام جهان است آیا این عالم طبیعت است ؟

محتضر وقتی پایان دنیایش فرا رسید ، در عالم برزخ وارد می شود . دیگر چشم او جانی را نمی بیند و گوش او صدائی را نمی شنود . حواس ظاهره ارتباطشان را از عالم طبیعت قطع کرده اند . روح تعلّقش را از این طبیعت کم کرده است . دفعه این شخص می بیند که در کنار بدن او عده ای از مهمانان گرانقدر و نورانی حاضرند . چشمش بستگان و فرزندان خود را نمی بیند چون چشم طبیعی اش بسته شد اما مهمانان گرانقدر را می بیند ، ولی آنان را نمی شناسد . نمی داند این

[15] اصول کافی ، ج 2 ، کتاب فضل القرآن ، باب فضل حامل القرآن ، حدیث 10 .

[16] امالی ، شیخ مفید ، مجلس اول .

چهره های نورانی کیانند . آنگاه معرفی می کنند ، می گویند اینکه پیشاپیش همه است پیامبر اسلام است ، و اینکه در کنار پیامبر می باشد علی بن ابیطالب علیه السلام است . و در کنار علی فاطمه سلام الله علیها است و آنکه در کنار او است حسن بن علی علیه السلام است . و آنکه در کنار او است حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام می باشد [17] . انمه معصومین علیهم السلام را یکایک می شمارند . انسان در اولین لحظه ورود به برزخش آن چهره های نورانی را با این وضع می بیند . حال جای بحث دارد که آیا این چهره های نورانی را همه می بینند ، یا فقط مؤمن می بیند ؟ اگر همه علی بن ابیطالب علیه السلام را می بینند آیا با يك چهره می بینند یا با چهره های گوناگون می بینند ؟

انسان باید این محبت و عداوتی را که در وجود خود دارد ، روح بدهد . سر و باطن این محبت را به این محبت بچشانند تا يك محبت زنده ای باشد وگرنه این محبت و عداوت را خیلی ها دارند . چیزی در عالم وجود ندارد که این دو بعد جذب و دفع ، سلب و اثبات در او نباشد ، منتها در وجود انسان مؤمن آنها حساب شده و رقیق شده یافت می شود .

در این زمینه رساله ای منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی رضوان الله تعالی علیه است . او در این رساله شریف می گوید آنچه در نوع جمادات هست بنام جذب و دفع در گیاهان و حیوانات و انسان ها هم هست [18] . چون اگر يك سنگ یا خاکی بخواهد در بدخشان لعل بشود یا در یمن عقیق بشود ، ناچار است آن خاك های مستعد و مناسب را جذب و آن مواد ناسازگار را دفع کند . این طور نیست که هر خاکی شایسته آن باشد که عقیق یا لعل بشود . این جذب مناسب و دفع نامناسب در همه معادن و گیاهان و خاك ها هست . مثلاً گیاه هر غذایی را جذب نمی کند بلکه هر چه مناسب به حال او است جذب کرده و هر چه

[17] مصابیح الانوار ، سید عبدالله شیر به نقل از کافی ، ج 2 ، ص 172 ، ارشاد القلوب ، دیلمی ، باب 14 .

[18] در رساله تولی و تبری از خواجه نصیرالدین طوسی است که در پایان کتاب اخلاق محتشمی به چاپ رسیده است .

نامناسب است دفع می کند . در حیوانات این جذب و دفع بصورت (شهوت) و (غضب) در می آید . از این رقیق تر بصورت (محبت) و (عداوت) از این مقدار بالاتر آمده و رقیق تر شده بصورت (ارادت) و (کراهت) ظهور می کند و از همه اینها گذشته اگر خیلی رقیق و لطیف شد ، بصورت (تولی) و (تبری) جلوه می کند . که این جزء خواص اولیاء حق و مؤمنین الهی است .

مؤمن باید دارای تولی باشد ، یعنی اسرار عبادات را دوست داشته باشد . دوست نماز باشد ، نه نماز خوان باشد . سیدالشهداء سلام الله علیه به ابوالفضل سلام الله علیه فرمود به این قوم بگو امشب را که شب عاشورا است به من مهلت بدهند برای اینکه خدای سبحان می داند (انی احب الصلوة له) [19] . که من نماز برای رضای خدا را دوست دارم . نماز ، محبوب من است نه من نماز خوانم . این اعمال صوری و ظاهری را که همه دارند . آداب نماز هم که میسر خیلی ها است . آن باطن و حقیقت نماز ، محبوب من است . من نماز را دوست دارم و می خواهم از دوستم وداع کنم .

از امام سجاد سلام الله علیه و دیگر معصومین سلام الله علیه رسیده است که : اذا صلیت صل صلوة مودع [20] ، وقتی نماز می خوانی مثل آن کسی باشی که می خواهد نماز را وداع کند . زیرا ممکن است اجل نگذارد به نماز بعدی برسی .

نماز خواندن مهم نیست . نماز را و باطن نماز را دوست داشتن مهم است . جنگ کردن مهم نیست ، انسان باید آن جهاد فی سبیل الله را دوست داشته باشد . چرا همه این جنگ آوران جهان طبیعت محو شدند و فقط رزمندگان اسلامی در

[19] و اعلم العباس اخاه ابا عبدالله عليه السلام بما عليه القوم . فقال عليه السلام : ارجع اليهم و استجملهم هذه العشيّة الى غد لعلنا نصلّي لربنا الليلة و ندعوه و نستغفره فهو يعلم اني احب الصلوة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار مقتل الحسين مقرر , ص 256 .

[20] قال ابو عبدالله عليه السلام : اذا صليت صلوة فريضة فصلها لوقتها صلوة مودع يخاف ان لا يعود اليها ابدا ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لاحسنت صلوتك و اعلم انك بين يدي من براك و لا تراه . امالي , شيخ صدوق , مجلس 44 .

کل جهان ماندند , و برای همیشه می مانند . مگر در حمله مغول کشتار وحشیانه کم بود , مگر سرانی را نگرفته و اعدام نکردند . چه انسانهایی که پوست سرهاشان را کردند و آنها را پیرازگاه کرده و روی نی ها قرار دادند . چرا فقط در کتابهای تاریخ دفن شد ؟ چرا این حرفها باقی نماند ؟ در جریان حمله مغول بعضی از سران را تکه تکه کرده سر را به يك قسمت دستها را به يك قسمت پاها را به يك قسمت , بین بغداد و تبریز و شیراز تقسیم کردند تا مردم آن مناطق وحشت زده خاموش شوند . در هجو اینها گفته اند : فی الجملة به يك هفته جهانگیر شدی . گفتند شما قصد جهانگیری داشتید . دیدید رقیب , شما را تکه تکه کرد , در طرف يك هفته سر را به بغداد و پا را به تبریز و دستها را به شیراز فرستاد . اینها فقط در کتابهای تاریخ ماند و دفن شد . این جنگها چون روح و باطنی ندارد دفن می شود . اما این رزم آوران اسلامی , تاریخ را بخود متوجه می کنند , چرا ؟ چون جنگشان يك روحی دارد , برای دنیا و مقام برای خود نیست . کسی که برای خاک می جنگد خونش هم به اندازه خاک می ارزد , ولی اگر کسی برای خدا جنگید , خونش ثار الله است و خونهای او یاد خدا است . اگر کسی دوست جهاد فی سبیل الله باشد , برای ابد زنده است . اگر کسی نماز بخواند , برای ابد زنده است روزه بگیرد برای ابد زنده است . بین اینکه کسی بگوید من نماز می خوانم و اینکه سیدالشهداء سلام الله عليه می فرماید من نماز را دوست دارم فرق بسیار است . و عزیز من می باشد بچه های امام سجاد سلام الله عليه و فرزندان امام باقر و معصومین علیهم السلام این حال را داشته اند . سعی می کردند وقتی حضرت مشغول نماز شد , شروع به بازی بکنند . می گفتند وقتی حضرت شروع به نماز کرد دیگر متوجه به ما نیست , هر چه سر و صدا هم بکنیم آزاد هستیم [21] . وقتی آتش سوزی در مکان مجاور حضرت که نماز می خواندند اتفاق افتاد , سر و صدا شد و آن را خاموش کردند . حضرت بعد از مدتی که نمازشان تمام شد به عرض ایشان رساندند که این جا آتش گرفته بود و ما داشتیم خاموش می کردیم و این همه

[21] الانوار الالهيه , محدث قمی , ص 49 , بحار الانوار , ج 46 , ص 78 .

سر و صدا بود شما متوجه نبودید ؟ فرمودند : خیر . عرض کردند : چطور ؟ فرمود : من داشتم يك آتش دیگری را خاموش می کردم , من داشتم آتش آن عالم را خاموش می کردم [22] . مگر آتش آن عالم را انسان می بیند ؟ بلی , می بیند . قرآن کریم فرمود اگر علم الیقین داشته باشید آتش قیامت را می بینید : کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الحیم ثم لترونها عین الیقین ثم لتسنلن یومئذ عن النعم [23] . معلوم می شود باطن گناه آتش است , چه اینکه باطن ثواب بهشت است باطن نماز و روزه بهشت است چه فرمود اگر شما اهل راه باشید هم اکنون جهنم را می بینید . آنکه می گوید به چنین و چنان دلیل جهنمی هست این صرفا لفاظی می کند :

خود هنر آن دان که دید آتش عیان *** نی گپ دل علی النار الوفان [24]

آنکه می گوید بالاخره يك قیامت و آتشی هست چون از دودش معلوم است و از دود می خواهد پی به آتش ببرد , این به لسان اهل معنی دارد گپ می زند , این هنر نیست . هنر این است که انسان بر اساس این آیه قرآن , باطن گناهان که همان جهنم است , ببیند . گناهان هم يك احکام و آداب و اسراری دارند . درون گناه شعله و آتش است در مقابل درون نماز و روزه بهشت است .

عده ای از شاگردان ائمه علیهم السلام نیز به این اسرار پی برده بودند . حارثة بن مالک به حضرت رسول (ص) عرض کرد من جهنم و اهلش و بهشت و

[22] همان ماخذ .

[23] سوره تکاثر آیه 5 .

[24]

خود هنر آن دان که دید آتش عیان *** نی گپ دل علی النار الدخان

ای دلالت گنده تر نزد لیبب *** در حقیقت از دلیل آن طیب

مثنوی مولانا جلال الدین رومی .

اهلیش را می بینم و صداهاى آنان را می شنوم [25]، پس این طور نیست که اسرار عبادات مخصوص ائمه علیهم السلام یا مخصوص انبیاء الهی باشد. اگر چه آنها مقاماتى دارند که فکر ما به آنجا نمى رسد، اما این طور نیست که اگر کسی بهشت یا جهنم را دید دیگر به منصب امامت رسیده باشد. امام رضا سلام الله علیه وقتى مقام شامخ امامت را تبیین می کنند می فرماید: امام مقامى دارد که اصلا فکر شما به آنجا نمى رسد: و هو بحیث النجم من ایدی المتناولین این العقول من هذا و این الاختیار من هذا [26]، امام مثل آن ستاره ای است که در آسمان باشد همانطوری که دست هیچکس به ستاره آسمان نمى رسد عقل هیچ کس هم به مقام امام نمى رسد، اینطور نیست که امام را انسان بتواند با عقل بشناسد. امام آن انسانی نیست که دیگران وی را بشناسند و بعنوان رهبر و خلیفه او را تعیین کنند. امام را بایستی خداوند متعال تعیین کند. اما شاگردان امام می توانند بهشت و جهنم و باطن گناه را بینند لافل خواب های خوب ببینند. این که ما در بیداری و خواب واقعا در خواب هستیم، نه خواب برای ما کلاس است نه بیداری، برای این است که بیداری را مواظب نیستیم. مرحوم کلینی رضوان الله علیه نقل فرموده است که اصحاب وقتى حضور رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء شرفیاب می شدند، حضرت سؤال می فرمودند (هل من مبشرات؟) [27] دیشب چه دیدید. انسان می خوابد که چیز بفهمد نه آنکه آنقدر بخورد که بخوابد، آنچه را ما

[25] اصول کافی، ج 2، باب حقیقة الایمان و الیقین مولوی این حدیث را در شعر خود به زید بن حارثه نسبت داده است:

گفت پیغمبر صباحی زید را *** کیف اصیحت ای رفیق ما وفا

که حدیث از حارثه بن مالک است و نقل مثنوی یا اشتباه یا روایت عامی است که در کتب اهل سنت آمده است، زیرا ابونصر سراج در کتاب اللمع، چاپ لندن، ص 13 و 102، غزالی در احیاء العلوم، ج 4، ص 157، تفسیر ابوالفتوح، ج 1، ص 43 نیز به نقل از زید بن حارثه نقل کرده اند، ابن اثیر در اسد الغابه، ج 1، ص 355، به حارثه بن سراقه و ابو نعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء، ج 1، ص 242 به معاذ بن جبل نسبت داده اند.

[26] عیون اخبار الرضا، امالی، شیخ صدوق، مجلس 97.

[27] اصول کافی، تفسیر برهان، ج 5، ص 96، تفسیر المیزان، ج 10، ص 100.

گرفتارش هستیم. ما از بس می خوریم خوابمان می برد، این است که فقط عمر را هدر داده ایم. اگر کسی خود را با منافقین یا افراد فاسق و فاسد بسنجد ضرر کرده است. زیرا امام مجتبی فرمود خود را با بدان نسجید.

اسراری در پیش است که انسان می تواند به آنها برسد که به وصف نمى آید. روزه گرفتن برای آن نیست که انسان کمبود غذاى روز را در شب جبران کند. کسی در محضر رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء آروغ زد، حضرت فرمود: کمتر بخور، شایسته نیست که انسان آنقدر غذا بخورد که وقتى در جمع دیگران نشسته است، آروغ بزند: اقصر من جشاك فان اطول الناس جوعا يوم القيامة اکثرهم شيعا فى الدنيا [28]. گذشته از آنکه پرخوری برای سلامت انسان ضرر دارد، انسان بایستی ادب مجلس را هم رعایت کند. آنقدر غذا نخورد که وقتى وارد يك مجلس شد آروغ بزند یا خوابش ببرد.

حضرت در آن اسرار فرمود: شما می توانید جهنم و بهشت را ببینید. این جای انسانیت است نگوئیم که اینجا مقام امامت است. مقام امام به عقل ما نمى رسد که چه مقامى است. اگر برای عبادات اسراری است اینجا اسرار مثالی و برزخی عبادات است، چه رسد به اسرار عقلی.

[28] محاسن، برقی، ص 447، وسائل الشیعه، ج 16، ص 410، الکنی و الالقب، ج 1، ص 35.

گفتار پنجم

نه تنها عبادات اسراری دارند بلکه هر چه در عالم دنیا است باطنی دارد. چون عالم دنیا تنزل یافته عالم های بالاتر از خودش می باشد، هر چه در عالم دنیا است نمونه آنچه که در عالم معنا است، خواهد بود. احکام و قوانین الهی هم که در عالم دنیا بصورت دین و دستورات عبادی ظهور کرده اند، اسرار و باطن هائی دارند. عبادات هم يك سلسله احکام و آداب و اسرار دارد که بحث و شرح هر قسمتی را عده ای از علمای اسلامی بعهده گرفته اند. مرحوم شهید اول رضوان الله علیه احکام واجبه نماز را در يك کتاب بنام الفیه نوشت. آداب مستحبه نماز را که تقریبا سه هزار عدد می باشد در يك کتاب بنام نغلیه جمع آوری نمودند. [1] اما مرحوم قاضی سعید قمی و دیگران تا حضرت امام خمینی دام ظلّه (اسرار صلوٰة) نوشتند [2]. اسرار صلوٰة غیر از آداب صلوٰة است. هر عملی که در جهان طبیعت است باطنی دارد که آن را سر آن عمل می گویند. نماز هم يك باطنی دارد که باطن نماز را سر آن می نامند. بعنوان نمونه گفته اند که القاب و اوصافی هم که برای ائمه علیهم السلام هست اسراری غیر از آن معانی ظاهری دارد. ما موظفیم این کلمات را بر زبان جاری کنیم اما باید بدنبال این

[1] مقاصد العلیة شرح الالغیه، شهید ثانی، فوائد الملیة شرح النغلیه، شهید ثانی.

[2] به اسرار الصلوٰة شهید ثانی، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی و حضرت امام خمینی مراجعه شود.

باشیم که باطن این کلمات و اسرار این عبادات و الفاظ چیست .

شخصی خدمت امام صادق سلام الله عليه آمد و عرض کرد : چرا رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء را ابوالقاسم می گویند [3] . فرمود برای اینکه حضرت يك فرزندی داشتند بنام قاسم و چون پدر قاسم بود از این جهت به رسول خدا ابوالقاسم می گفتند . عرض کرد : این معنا را من می دانم , کمی روشن تر بیان کنید که چرا رسول خدا علیه الصلوة و السلام را ابوالقاسم می گویند . حضرت فرمود : چون علی بن ابیطالب علیهم السلام قسیم الجنة و النار است , قاسم است , یعنی قسمت کننده بهشت و جهنم است . در قیامت امیرالمؤمنین به اذن خدا جهنمی ها را به جهنم و بهشتی ها را به بهشت فرا می خواند . به جهنم دستور می دهد که دوستان مرا نگیر و دشمنان مرا بگیر , پس علی سلام الله عليه قاسم است . و چون خداوند متعال علی بن ابیطالب را در همان دوران کودکی به دامن پیامبر منتقل کرد و از همان طفولیت رسول خدا معلم علی بن ابیطالب شد [4] و علی بن ابیطالب علیهم السلام که شاگرد پیامبر بود , از رسول خدا علوم فراوانی را آموخت , در محضر آن حضرت تربیت شد و هر شاگردی فرزند استاد است و استاد حق پدری بر او دارد پس علی بن ابیطالب , که قاسم جنة و نار است , چون شاگرد پیامبر است بمنزله پدر او است و پیامبر بمنزله پدر او است

[3] معانی الاخبار , شیخ صدوق , باب معانی اسماء النبی , حدیث 3 .

[4] در اوائل میلاد امیرالمؤمنین سلام الله عليه در مکه قحطی و گرانی شدید و سختی روی داد . در آن روز هنوز رسول اکرم به مقام رسالت مبعوث نشده بودند . عموهای خود (ابوطالب , حمزه و عباس) را دعوت کردند . فرمود : مکه گرفتار قحطی و گرانی است . عمو می من ابوطالب که برادر شما است عائله مند است . بیایید ما بارش را سبک کنیم .

این پیشنهاد را حضرت فرمودند و آنها هم تائید کردند .

ابوطالب پیشنهاد آنها را پذیرفت و گفت : دعوا لی عقیلا و خذوا من شئتم , عقیل که پسر بزرگ من است برای رسیدگی به کارهای من نزد من بماند و سائر برادرهای او را خواستید , ببرید . پیامبر , علی بن ابیطالب و حمزه و عباس دو پسر دیگر ابوطالب , جعفر و طالب را گرفتند . از همان بچگی علی بن ابیطالب تحت تعلیم و تربیت رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء قرار گرفت که در نهج البلاغه هم آمده است که حضرت می فرماید : پیامبر مرا در آغوش می گرفت , غذا را می جوید و در دهان من می گذاشت .

پس پیامبر را ابوالقاسم نامند . این معنا و تفسیر برای ابوالقاسم جزء اسرار این کنیه است [5] . این مطلب که چرا پیامبر را ابوالقاسم گفته اند هر کسی نمی تواند بفهمد و معنا کند . این حدیث را استادمان مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی قدس الله نفسه الزکیه که در علم و عمل کامل بود , روزی بعد از درس نقل کردند و بعد فرمودند : اگر این شاگرد که از معصوم علیه السلام می پرسد که چرا پیامبر را ابوالقاسم نامیدند توفیق و شرح صدر بیشتری می داشت و به همین مقدار قانع نمی شد و از حضرت سؤال می کرد (زدن بیانا) حضرت بیان دیگر می فرمود .

بنابر این آنچه در تعبیرات بعنوان الفاظ عبادات آمده است به اندازه فکر ما با ما سخن گفته اند . اینطور نیست که اسرار نماز و حقیقت نماز همین باشد که ما می خوانیم بلکه پشت پرده این الفاظ و معانی و مفاهیم , حقایقی است . البته آنان به اندازه فکر ما با ما سخن گفتند . اگر فکرمات را توسعه دادیم از پشت پرده و ماورای این الفاظ مطالب دیگری را هم کم و بیش می فهمیم که حقیقت و باطن نماز چیست . چون رسول خدا (ص) فرمود ما موظفیم با مردم به اندازه فکر آنها سخن بگوئیم , لکن هر کس به اندازه فکر خود می فهمد : انا معاشر الانبیاء امرنا ان لا نکلم الناس الا علی قدر عقول قدر عقولهم [6] .

امام صادق علیه السلام نقل فرمود که رسول خدا علیه آلاف التحية و الثناء در تمام مدت عمر به اندازه کنه عقل خود با کسی سخن نگفت : ما کلم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم العباد بکنه عقله قط [7] . پس اینطور نیست که آنچه ما می فهمیم کنه و تمام اسرار این عبادات باشد , بلکه قشر و صورت و پرده هائی از این عبادات است . اگر خواستیم پشت پرده را کنار بزنیم , دو راه دارد : یا راه درس و بحث و تحصیل , راه مدرسه , کتاب خواندن و کتاب نوشتن , و یا راه تهذیب نفس , تلاش و کوشش برای تطهیر درون و تصفیه باطن .

[5] معانی الاخبار , شیخ صدوق , باب معانی اسماء النبی , حدیث 3 .

[6] اصول کافی , ج 1 , کتاب العقل و الجهل , حدیث 15 .

[7] همان ماخذ .

اگر پرده ای جلو چشم ما آویخته باشد ما نمی توانیم منظره ای را که پشت پرده می باشد , ببینیم , مگر اینکه یکی از این دو کار انجام بگیرد : اولی راه عقل است , و دومی راه شهود و تهذیب نفس . اگر انسان دشمن های درونی را یکی پس از دیگری مهار کرد آن لطف الهی چون نسیم می وزد , پرده کنار می رود و انسان مقداری پشت پرده عالم طبیعت را می بیند و آرام می شود . جمع این دو راه که کسی هم اهل درس و بحث باشد و هم راه تهذیب را طی کرده باشد نیز ممکن است , اما اگر جمع هر دو نشد لااقل یکی را از دست ندهیم . چیزی برای انسان لذیذتر از مشاهده پشت پرده عالم طبیعت نیست . هیچ چیز چون جهان غیب نمی تواند انسان را

بخود مشغول کند . اگر انسان باطن این عالم را دید ولو به مقدار کم هیچ چیز او را نه بخود مشغول می کند و نه او را می ترساند . آیا شنیده اید که با انبیاء مانند يك سياستمدار معامله کنند . الان که جهان بیش از 4 میلیارد بشر را در خود جای داده است که در آستانه 5 میلیارد بشر است سه چهارم این بشر را تنها چند نفر از انبیاء اداره می کنند . حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و مجد علیهم السلام که اگر فشار را از روی بقیه هم بردارند آنها هم موحد و به خدا و قیامت و وحی معتقد خواهند بود . بالاخره مجموع مسیحی ها و یهودی ها و مسلمین بیش از 3 میلیارد هستند . یعنی مجموع افرادی که می گویند خدا و قیامت و وحی و نبوت و رسالت و دین وجود دارد , علیرغم همه فشارهایی که طاغوتیان داشته و دارند , اکثریت مردم روی زمین را تشکیل می دهند . و از آن طرف همه سلاطین و خاقان ها و فیصرا و کسری ها آمدند و رفتند و کاری از پیش نبردند .

الان هم اگر آن فشار اسلحه را از اتحاد جماهیر شوروی بردارند سنگرهای آنها در مسجدهای آنها جلوه می کند . الان هم اگر چنانچه شیطان بزرگ بنام آمریکا فشار تبلیغی را از روی مردم محروم آمریکا بردارد آنجا هم معابد و مساجدشان مملو از موحدان خواهد بود .

انبیاء مانند دیگر سياستمداران نبودند . با سياستمداران از دو راه کنار

آمدند و آنها را از صحنه بیرون بردند : یکی راه تطمیع بود , دوم راه تهدید . تمام سياستمداران در این دو صحنه باختمند . بعضی ها تطمیع شدند و بعضی با تهدید از بین رفتند و بعضی هم با تطمیع و هم با تهدید . در هیچ تاریخی نیست و از هیچ مورخی نرسیده است که درباره انبیاء حتی پیشنهاد تطمیع را داده باشند . نه تنها تطمیع در اینها اثر نکرد , بلکه پیشنهادش را هم ندادند . تهدید کرده اند اما تطمیع نکردند , یعنی به هیچ پیامبری نگفتند تو این مبلغ پول را بگیر و ساکت باش یا با اعمال اینگونه از غرائز جنسی از صحنه بیرون برو . در برابر انبیاء الهی کسی پیشنهاد تطمیع ندارد چون قسمت مهم زندگی انبیاء در بین خود همان امت بود و معمولا به چهل سالگی که می رسیدند , مقام شامخ نبوت را نائل می شدند . اینها مردانی بودند که طوری در میان مردم زندگی می کردند که کسی احتمال طمع درباره اینها نمی داد . انبیاء طوری زندگی کرده بودند که کسی به خود اجازه نمی داد که به آنها پیشنهاد پول بدهد . چون آنها نه تنها از حرام استفاده نمی کردند , بلکه سعی می کردند از هر حلالی هم استفاده نکنند و می کوشیدند آنچه را هم که در اختیار دارند به دیگران بدهند . آنچه هم که در حجاز اتفاق افتاده بعنوان احتمال بود که به ابوطالب گفتند تو از برادر زاده ات پیرس چه می طلبی , که حضرت فرمود : اینها اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپم بگذارند , و من را بر منظومه شمسی مسلط کنند , من دست از حرفم برنمی دارم [8] . نه تنها مرا سید حجاز کنند دست برنمی دارم , اگر مرا سید کائنات بکنند , دست برنمی دارم . من که سید کائنات هستم , اما آنها اگر چنین توانی می داشتند من دست از حرفم برنمی داشتم . حضرت رسول در سن 25 سالگی با يك بانوی در سن چهل سالگی ازدواج کرد [9] لذا از این راه غریزه هم خیال نمی کردند که بتوانند

[8]والله یا عماه ! لو وضع الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی علی ان اترك هذا الامر ما اتركه حتی یظہرہ الله او اهلك فیہ ما ترکته . سیرہ ابن هشام , ج 1 , ص 265 .

[9]ازدواج حضرت خدیجہ با رسول الله (ص) , بحار الانوار , ج 16 , ص 19 , و ج 6 , ص 104 , سیرہ ابن هشام , ج 1 , ص 204 , مناقب , ج 1 , ص 140 30 , سیرہ حلبی , ج 1 , ص 123 , اصول کافی , ج 1 , باب 1 : ابواب التاريخ , حدیث 1 .

حضرت را تطمیع کنند . دیگر انبیاء هم همینگونه بودند . یکی از شاگردان مکتب انبیاء (ع) رهبر انقلاب است که دیدیم کسی به ایشان پیشنهاد تطمیع نداد , تهدید کردند , گفتند می زنیم می کشیم و هر روز هم تهدید می کنند , اما سخن از تطمیع نیست , این مرد را شناختند که این موحی از آن دریای بیکران امامت و نبوت است . طوری زندگی کرد که سياستمداران شرق و غرب احتمال تطمیع نمی دهند , آنچه که محصول تعلیم و تربیت انبیاء است این که انسان طوری زندگی کند که دیگری درباره او طمع نکند تا پیشنهاد تطمیع مطرح شود . لذا هر پیشنهادی بود , سخن از تهدید بود . می گفتند می زنیم می کشیم و بعد می گوئیم ما نمی دانستیم لبنیتنه و اہله ثم لنقولن لولیه ما شہدنا مہلک اہله [10] . و مانند این کارها را کرده اند و می کنند , اما تطمیع نکردند , چون انبیاء طوری زندگی کردند که باطن عالم را دیدند . کسی که باطن عالم را ببیند , به این مردار دل نمی بندد , چون باطن دنیا مردار است . اگر کسی طوری عبادت بکند که به احکام و آداب عبادات برسد و از آنجا به گوشه ای از اسرار عبادات پی ببرد , گوشه ای از اسرار دنیا را هم می بیند دنیا جز حیفة چیزی دیگری نیست . آنچه که بنام دنیا است زمین و آسمان و دریا و صحرا دنیا نیست [11] . این ها آیات الهی اند . خوردن و پوشیدن و نوشیدن و خوابیدن و استراحت کردن این ها دنیا نیست , اینها جزء مقررات نظام آفرینش است . آن خیال ها و اوہام اینکه این مقام مال من است , من بیشتر داشته باشم , باید تجاوز بکنم , این ها دنیا است . باطن دنیا مردار است , علی علیہ السلام فرمود : الدنيا حیفة طالبہا کلاب [12] . دنیا مردار است , مقام مردار است , مال حرام مردار است , جاه طلبی مردار است , اگر کسی خواست مردار بخورد , باید حمله سگها را هم تحمل بکند . دنیا یعنی آنچه که انسان را از خدا

[10]سورہ نمل آیہ 49 .

[11]سورہ آل عمران آیہ 190 , سورہ یونس آیہ 6 , سورہ روم آیہ 22 و 25 , سورہ فصلت آیہ 37 و 39 .

[12]شجرہ طوبی , ص 66 , مجلس 32 چنین آمده است : اوحی الله تعالی الی داود : یا داود مثل الدنيا کمثل حیفة اجتمعت علیها الکلاب یجرونها افتحب ان تکون کلبا مثلهم فترج معہم .

علی علیہ السلام در نهج البلاغہ می فرماید : و یتنافسون فی دنیا دنیہ و یتکالبون علی حیفة مریجة .

مشغول می کند و باز می دارد . این بنام دنیا است و مردار می باشد .

اینکه امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمودند : من دنیا را سه طلاقه کردم و اصلاً رجوع نمی کنم [13] ، آیا یعنی خوردن و نوشیدن و خوابیدن را سه طلاقه کردم ؟ کشاورزی و اداره امور مسلمین به منهج عدل را سه طلاقه کردم ، که دیگر بر من حلال نیست ؟ چه چیزی را حضرت سه طلاقه فرمود ؟ یعنی مقام خواهی ، حرام طلبی ، تجاوز و تعدی و امثال ذلك را طلاق داده اند . این هم يك ریشه تاریخی دارد . در جریان جنگ جمل وقتی طلحه و زبیر بصره را به خیال خام خود فتح کردند ، اولین کاری که کردند در بیت المال را باز کرده اند . آن روز اسکناس رائج نبود با شمش طلا و نقره و احیاناً يك مقداری مسكوك معامله می کردند . دیدند يك تلی از طلا و نقره هست ، وقتی چشمشان به طلا و نقره افتاد ، گفتند ما به مقصد رسیدیم و پیروز شدیم . سپاهیان حضرت امیر سلام الله علیه که دفاع کردند و حمله کردند و بصره را گرفتند حضرت علی (ع) وارد همین بیت المال شد . در مقابل کوهی از طلا و کوهی از نقره ، فرمود : یا صفراء یا بیضاء غری غیری [14] . فرمود : ای کوه طلا ! ای کوه نقره ! ای سفید ! ای زرد ! علی را فریب ندهید . من را نمی توانید فریب بدهید . برای آنکه من کل دنیا را سه طلاقه کرده ام ، تا چه رسد به شما . اینکه فرمود من دنیا را سه طلاقه کردم آیا مقصودشان حکومت بود ؟ ایشان که برای حکومت تلاش می کردند ، که داشته باشند . خلافتی که برای اجرا حق باشد دنیا نیست . حکومتی که برای اجرا عدل و داد باشد ، دنیا نیست . چه اینکه تا جایی که ممکن بود بیل می زدند و قنات و نهر و چاه احداث می کردند . تمام تلاش و کوشش حضرت علی (ع) این بود که آن باغ های خود را با آب شخصی آبیاری کند ، پس این ها دنیا نیست . آن تعلق که می گوئیم این مال من است ، این دنیا است . چون این يك امری اعتباری است .

[13] قال علی علیه السلام : یا دنیا ! یا دنیا ! لیك عنی ابی تعرضت امراتی تشوقت لاحسان حینك هیهات غری غری لاحاجة لی فیک قد طلقك ثلاثاً لارجعة فیها فعیشك قصیر و خطرک یسیر و املك حقیر . آه ! من قلة الزاد و طول الطريق و بعد السفر و عظیم المورد . نهج البلاغه ، حکمت 77 .

[14] کتاب الغارات ، ج 1 ، ص 54 .

این است که خطر می آورد . قرآن می فرماید کافر جز در غرور زندگی نمی کند : ان الکافرون الا فی غرور [15] . چون فقط در دنیابند ، در قبالش اولیاء الهی اند که اصلاً در دنیا نیستند ، گروه سوم که متوسطین اند گاهی در دنیا هستند و گاهی به آخرت میل دارند . آن خیال و وهم دنیا می شود . هر چه که انسان را از خدا مشغول کند دنیا است .

يك وقت کسی که مامور مستغلات ملکی حضرت امیر سلام الله علیه بود ، به حضرت عرض کرد کسی از شما چیزی خواست ، گفت من نیازمندم و مقروضم ، شما فرمودید به او هزار واحد بدهید ، اما بیان نفرمودید هزار واحد طلا یا نقره . فرمود : کلاهما عندی حجر اعطه انفعهما بحاله [16] . هر دو پیش علی سنگ است طلا يك سنگ زرد و نقره هم يك سنگ سفید است . طلا و نقره جزء گیاهان که نیستند ، جزء جمادات اند . و به اصطلاح از اجار کریمه اند فرمود : برای من بی تفاوت است . اما هر چه که به حال او نافع تر است و مشککش را حل می کند به او بده .

خلاصه آنکه : اینها طوری زندگی کرده اند که دشمن درباره آنها احتمال طمع نمی ده نمی دهند ، چون فهمیدند دنیا جیفه و مردار است . در جریان عقیل می فرماید [17] از من وامی خواست و به او ندادم . آنگاه فرمود من شب دیدم کسی آمده است منزل کنار لباسش يك بسته ای است ، به او گفتم این بسته ای را که آورده ای اگر به مقصد زکوة و صدقه و امثال این ها است که بر ما حلال نیست . اگر یکی از اینها است که باید به بیت المال داد ، نه به من . آن هم در روز

[15] سوره ملك آیه 20 .

[16] الذهب و الفضة حجران ممسوخان فمن احبهما كان معهما . تفسیر نورالثقلین ، ج 1 ، ص 267 . و نساله اعرابی شیئا فامر له بالف . فقال الوکیل : من ذهب او فضة ؟ فقال : کلاهما عندی حجران فاعط الاعرابی انفعهما له . بحار الانوار ، ج 41 ، ص 32 .

[17] و اعجب من ذلك طارق طرقنا قدلك بملوفة فی وعائها و معجونة شنتنها ، كانما عجت بريق حية اوقینتها . فقلت : اصله ام زكاة ام صدقه ؟ محرم علينا اهل البيت . فقال : لا ذا و لا ذاك و لكنها هدية فقلت : هبلتك الهبول ، اعن دین الله اتیتنی لتخذ عنی ؟ امخبط ام زوجة ام تهجر ؟ واقعه مربوط به شخصی بنام اشعث ابن قیس است . نهج البلاغه ، خطبه 215 .

می آوری و رسید هم می گیری . اگر عناوین دینی نیست ، قصد دیگری داری ، یعنی رشوه آورده ای . تو باید مخط و دیوانه باشی . برای اینکه هیچ کسی حاضر نیست قی کرده افعی را که خمیر کرده اند ، بخورد . اگر افعی يك غذائی را بخورد بعد تهوع کند آن تهوع کرده اش را بصورت يك خمیر در بیاورند ، آیا هیچ عاقلی حاضر است آن را بخورد ؟ فرمود : این مال حرام همان است . این حرف کسی می باشد که می خواهد گوشه ای از باطن عالم را به ما نشان بدهد . در قبالتش باطن عبادت روح و ریحان و جنت نعیم شدن است . اگر ما توانستیم پرده را کنار بزنیم و پشت پرده را ببینیم ، می فهمیم پشت این پرده چه خبر است . اگر راه مدرسه بسته است ، راه تهذیب نفس وجود دارد . حیف است که انسان بمیرد و این اسرار را نبیند ، و آن اسرار را مشاهده نکند که آنقدر لذیذ و گوارا است که بوصف نیاید .

این وعده را به ما دادند که لازم نیست شما از راه درس و بحث و مدرسه پشت پرده این جهان را ببینید . اگر در جای خود مهذب بودید , آن نسیم الهی این پرده را کنار می زند و پشت پرده را می بینید , و اگر کسی پشت پرده جهان طبیعت را دید چیزی او را بخود مشغول نمی کند , نه تهدید و نه تطمیع , لذا دشمنان انبیاء نه توانستند با تطمیع آنها را منزوی کنند , چون اصلاً پیشنهادش را ندادند , و نه با تهدید توانستند . زیرا انبیاء (ع) می گویند انسان جانش را که از دست نمی دهد , فقط جسمش را از دست می دهد . مگر جان می میرد [18] ؟ مرگ عبارت از جدائی روح از بدن است , نه عبارت از نابودی روح . روح که نمی میرد [19] .

يك وقت خاورشناسان شوروی آمده بودند ایران با وزارت امور خارجه هم ارتباط برقرار کردند , از آنجا خواستند با بعضی دیداری داشته باشند , به همراه بعضی از نمایندگان وزارت خارجه آمده بودند در اتاق شورای عالی قضائی . سه نفر بودند . يك مترجمی هم همراهشان بود . خواستند بگویند حزب کمونیسم با اسلام سازگار است . گفتیم به اینکه هیچ جهت اشتراکی بین آن حزب و اسلام نیست .

[18] اشاره است به سوره واقعه (56) آیه 89 .

[19] احتجاج , طبرسی , ج 2 , ص 96 .

شما عقیده بر آن دارید که انسان مثل يك میوه ای است که روی درخت قرار دارد وقتی عمرش تمام شد از درخت می افتد و می پوسد و خاك می شود و دیگر هیچ ما برآنیم که انسان يك طائری است در قفس [20] , وقتی که عمرش بسر آمده , آن قفس را می شکنند و به عالم ابد پرواز می کند و برای ابد هست . بین این دو مکتب اصلاً جهت شرکتی نیست . اینها يك قدری به یکدیگر نگاه کردند که این اسلام چه می گوید . ما چه می گوئیم . اگر این معنا برای کسی روشن باشد نه به چیزی دل می بازد و نه از چیزی هراسناک خواهد بود [21] .

اوائل برای رزمندگان صدر اسلام جنگ نابرابر مایه رعب بود , بعد وقتی که آیات شهادت و عظمت روح و جاودان بودن انسان و پرواز کردن او از عالم طبیعت به ماوراء طبیعت برای آنها جا افتاد , چیزی آنها را بعنوان جنگ نابرابر هراسناک نمی کرد . اینکه دشمن قوی تر از ما است , ما پیشنهاد صلح آنها را بپذیریم , نجنگیم , یا حمله نکنیم , این حرف ها نبود . تمام تلاش و کوششان آن بود که این غبار ره را بنشانند تا نظر کنند که(: غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد) [22] .

[20] قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فقال : ما يقول الناس في ارواح المؤمنين بعد مؤتهم ؟ قلت : يقولون في حواصل طيور خضر . فقال : سبحان الله ! المؤمن اكرم على الله من ذلك . امالي , شيخ مفيد به نقل از ابي طبيان .

چنانچه ملاحظه می شود مفاد حدیث تشبیه طائر و قفس را رد می کند . رجوع شود به تفسیر المیزان , ج 1 , ص 368 .

[21] اشاره ای ست به سخن حضرت امیرالمؤمنین (ع) : و لا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم .

[22]

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون *** کجا به کوی طبیعت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی *** غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

دلا ز نور هدایت گر آگهی یابی *** چو شمع خنده زنان ترك سر توانی کرد

دیوان حافظ .

انسان وقتی که در جاده خاکی راه می رود گرد و غبار دارد . این گرد و غبار جلو دید او را می گیرد و نمی گذارد خیلی از مناظر را ببیند , اما وقتی جای صاف راه برود و گرد و غبار نکند , خیلی از مناظر را می بیند . به ما گفتند اگر کسی در مسیر مستقیم حرکت کرد , گرد و غباری ندارد , جلو او صاف است و خیلی از جاها را می بیند لذا چشم اندازش وسیع و راحت است . اما وقتی که در محیط گرد و غبار حرکت می کند یا خود گرد و غبار پراکنده می کند , خیلی از مناظر را نمی بیند .

دیگران گفتند چشم باز کنید تا ببینید , اما بزرگان اهل معنا گفتند , چشم ببندید تا ببینید . خیلی از چیزها را انسان باید نبیند تا چشم دلش باز شود . علی علیه السلام فرمود : مواظب خودتان باشید , برای اینکه خواننده بهشت داود علیه السلام است . اگر بخواهید صدا و صوت داود را بشنوید , این جا بایستی مواظب گوشهایتان باشید . در نهج البلاغه فرمود : خطیب اهل الجنة و قاری اهل الجنة داود [23] . وقتی بخواهند چیزی را برای اهل بهشت بخوانند , حضرت داود (ع) می خواند , پیامی را برسانند , او می رساند . اما کدام گوش است که می تواند آن صدا را بشنود ؟ به ما گفتند ماه مبارک رمضان برای پی بردن به اسرار عالم عامل خوبی است , لازم است حداکثر استفاده را ببریم , مواظب گفتار و رفتار خودمان باشیم , به همان مقدار غذائی که انسان را تامین کند , بسنده کنیم . هیچ کسی با پرخوری به جایی نرسید . یکی از بدترین اموری که مانع فهمیدن اسرار می باشد همان پرخوری است . در تعبیرات اخلاقی اسلام آمده است که : ما ملا این آدم وعاء شرا من البطن [24] یعنی هیچ ظرفی را انسان بدتر از شکم پر نکرده است . اگر انسان ساک یا چمدان را پر کند , تنها زیب او پاره می شود , خطر دیگر ندارد . اما اگر انسان شکم را پر کرد , دیگر راه فهم بسته است . انسان پرخور هرگز چیز نمی فهمد , به فکر خوابیدن است و هرگز اسرار و باطن عالم را نمی فهمد . اینکه

[23] نهج البلاغه , خطبه 160 .

بسیاری از افراد معتدل عمر طولانی کردند , برای این است که مواظب خوردنشان بودند . خوردن بیش از اندازه لازم يك بار زائدي است : که هم روح را سرگرم می کند که این غذای زائد را هضم کند , و هم بدن را به سوخت و سوز بیشتری وادار می کند , ضمن آن که انسان را زود از پای در می آورد . نوعاً آدم‌های پرخور عمر طولانی ندارند [25] . و این ها تازه جزء شرائط و آداب اولیه است , و اگر این راه ها را طی کرد به خواست خدا برای او روشن می شود که دنیا مرداری بیش نیست . قبل از آن که خودش مردار بشود , مردار بودن دنیا را می فهمد , زیرا سرانجام همه ما بدنمان مردار خواهد بود . علی علیه السلام فرمود : انسان سرانجام کارش بجائی می رسد که يك مردار می شود : صار حيفة بين اهله و اسلموه الى عمله [26] . همه اعضاء خانواده بینی ها را می گیرند و می کوشند که زودتر این مردار را دفن کنند , تا بوی او آزارشان ندهد , که اگر کمی صبر بشود همه نگران اند , او را به اتاق عملش می برند و به اعمال دوران زندگیش تحویل می دهند .

حیف انسان است که مردار شود قبل از آن که بفهمد طبیعت دنیا مردار است . همین علی علیه السلام که می فرماید دیگران مردار می شوند , می فرماید ما مردار نمی شویم : يموت منا من مات و ليس بميت و يبلى منا من بلى و ليس بال [27] . خیلی ها می میرند , ولی ما که مردیم زنده ایم . چرا انسان مردار بشود ؟ می تواند طوری زندگی کند که مردار نشود . می فرماید ما مرده نیستیم . حیات ما با ممات ما یکسان است . زنده بودیم نور می دادیم , هم اکنون هم نور می دهیم , مردار که نور نمی دهد . فرمود این چنین باشید . ما می توانیم بجائی برسیم که ببینیم دنیا مردار است و خود را به مردار نفروشیم و برای همیشه زنده

[25] تفسیر المیزان , ج 2 , ص 236 نقلا از کتاب الخرائج و الجرائح .

[26] قال علی علیه السلام : و خرجت الروح من جسده فصار حيفة بين اهله قد اوحشوا من جانبه و تباعدوا من قربه لا يسعد باکيا و لا یجیب داعیا ثم حملوه الى مخط فی الارض فاسملوه فيه الى عمله و انقطعوا عن زورته . نهج البلاغه , خطبه 109 .

[27] نهج البلاغه , خطبه 87 .

باشیم . این می شود آب زندگانی . آنها که به اسرار عبادات توجه کردند همیشه زنده اند .

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة